

US Foreign Policy (Trump) in the Middle East in terms of decision-making models

Abstract

Foreign policy decisions are often based on assumptions about foreign policy actors. Donald Trump's foreign policy in the Middle East was confused from the beginning! But what exactly was his foreign policy? Many critics see this confusion in the president not making the right decision.

A simpler and more accurate explanation for the confusion is that Trump's foreign policy did not take on a name. The purpose of this study is to answer the main question of this article: How was the US foreign policy during the Trump presidency based on decision models? The authors hypothesize that US foreign policy under Trump was based on a combination of systematic elements, Trump personal characteristics, the influence of domestic issues, bureaucratic policies and personal connections, and "wrong political assumptions" in Trump's decisions. The research confirms the hypothesis of the authors of the article. The type of analysis in this research will be descriptive-analytical and the theoretical framework presented is based on decision theories.

Keywords: Middle East, US foreign policy, Trump, foreign policy decision-making approach, Miley-psycho-social approach, bureaucratic policy approach

سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا (ترامپ)، در خاورمیانه از منظر مدل‌های تصمیم‌گیری

عبدالرضا یوسفی میانجی^۱حسین دهشیار^۲نوذر شفیعی^۳رحمت حاجی مینه^۴

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۷/۶

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۶/۱

چکیده

تصمیم‌گیری در سیاست خارجی اغلب بر اساس فرضیات مربوط به بازیگران سیاست خارجی شکل می‌گیرد. سیاست خارجی دونالد ترامپ در خاورمیانه، از ابتدا دچار سردرگمی بود! اما دقیقاً سیاست خارجی او چه بود؟ بسیاری از منتقدان این سردرگمی را در عدم تصمیم‌گیری صحیح رئیس‌جمهور میدانند.

توضیحی ساده‌تر و دقیق‌تر برای سردرگمی این است که سیاست خارجی ترامپ نامی به خود نگرفت. هدف از این تحقیق پاسخ به سوال اصلی این مقاله است که سیاست خارجی ایالات متحده در دوران ریاست جمهوری ترامپ بر پایه مدل‌های تصمیم‌گیری چگونه بوده است؟ فرضیه نویسندگان این است که سیاست خارجی ایالات متحده در دوران ترامپ مبتنی بر ترکیبی از عناصر سیستماتیک، ویژگی‌های فردی ترامپ، تأثیرات موضوعات داخلی، سیاست‌های بروکراتیک و پیوندهای شخصی و "فرضیات غلط سیاست" در تصمیم‌گیری‌های ترامپ بوده است. نتایج این پژوهش فرضیه نویسندگان مقاله را تایید می‌نماید. نوع تحلیل در این تحقیق توصیفی-تحلیلی خواهد بود و چارچوب نظری ارائه شده بر اساس تئوری‌های تصمیم‌گیری می‌باشد.

کلید واژگان: خاورمیانه، سیاست خارجی آمریکا، ترامپ، رویکرد تصمیم‌گیری در سیاست خارجی، رویکرد روانی-اجتماعی مایلیو، رویکرد سیاست بروکراتیک

^۱ دانشجوی مقطع دکتری روابط بین‌الملل، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران شمال bagovas8888@yahoo.com

^۲ استاد و عضو هیئت علمی دانشگاه علامه طباطبائی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی روابط بین‌الملل (نویسنده مسئول)، h_daheshiar@yahoo.com

^۳ استادیار گروه روابط بین‌الملل، واحد تهران شمال، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران-ایران shafiee2@hotmail.com

^۴ رحمت حاجی مینه، استادیار روابط بین‌الملل، گروه ارتباطات و علوم اجتماعی، دانشکده علوم انسانی، واحد تهران شرق، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران،

ایران. hajrahmat@gmail.com

منطقه خاورمیانه شامل سی و یک کشور با حدود ۴۵۰ میلیون نفر جمعیت، که اکثریت به جز ترکیه، ایران و اسرائیل، عرب هستند و کشورهای شمال افریقا، یعنی مراکش، الجزایر، تونس، لیبی و موریتانی را شامل می شود. (D. Anderson, 2014:5)

خاورمیانه نخستین بار توسط دریادار ماهان توصیف و پیشنهاد داد که آمریکا به منظور استقرار نظم هژمونیک خود، خاورمیانه را منطقه واحدی دیده و سیاست یگانه ای در قبال آن طراحی نماید. (Ibid) موقعیت جغرافیایی خاورمیانه، ویژگی هایی به این منطقه داده که همواره سیاست بین الملل را تحت تاثیر خود قرار داده است. از سوی دیگر بررسی هر یک از تحولات یک منطقه بدون مراجعه مستقیم به تصمیم گیری رهبران امکان پذیر نمی باشد. مطالعه تصمیم گیری در مورد سیاست خارجی به دنبال درک چگونگی تدوین و اجرای سیاست های خارجی دولت ها است. این سیاست به عنوان یک سری از تصمیمات گرفته شده توسط بازیگران خاص با استفاده از مدل های تصمیم گیری می باشد.

هدف از این مقاله، در بخش اول مبانی نظری شامل رویکرد های تصمیم گیری در سیاست خارجی، روانی-اجتماعی مایلیو و سیاست بروکراتیک ارائه می شود. در بخش دوم، پس از بیان تاریخچه کوتاه سیاست خارجی آمریکا در خاورمیانه به بررسی مدل های تصمیم گیری سیاست خارجی و رویکرد تصمیم گیری در سیاست خارجی ترامپ پرداخته و در مبحث نتیجه گیری به دست آوردهای این پژوهش می پردازیم. سوال اصلی این مقاله ((سیاست خارجی ایالات متحده در دوران ریاست جمهوری ترامپ بر پایه مدل های تصمیم گیری چگونه است؟)) فرضیه نویسندگان این است که، سیاست خارجی ایالات متحده در دوران ترامپ مبتنی بر ترکیبی از عناصر سیستماتیک، ویژگی های فردی ترامپ، تأثیرات موضوعات داخلی، سیاست های بروکراتیک و پیوندهای شخصی در تصمیم گیری های ترامپ است. نتایج این پژوهش فرضیه نویسندگان مقاله را تایید می نماید. روش تحقیق در این مقاله توصیفی-تحلیلی خواهد بود و چارچوب نظری بر اساس تئوری های تصمیم گیری می باشد.

۱- مبانی نظری

در هر کشور تحت شرایط و مقتضیات گوناگون با محدودیتهایی در فرایند تصمیم گیری مواجه هستیم. (قوام، ۲۵۱، ۹۲) از ابتدای ریاست جمهوری ترامپ، سردرگمی و اختلاف در سیاست خارجی وی، وجود داشت.

بخشی از این اختلاف نظرها به ویژگی های بین FPA^۱ و IR^۵ در واحد تجزیه و تحلیل بر می گردد. از آنجا که FPA یک دیدگاه مبتنی بر بازیگر^۲ است، تمرکز زیادی بر روی "انگیزه و شناخت فردی" (دیدگاه ذهنی) با هزینه عوامل سیستماتیک (به عنوان مثال ماهیت و عملکرد سیستم بین المللی) و عوامل منحصر به فرد در سطح کشور می باشد. (Mintz, 2010: 10)

سیاست خارجی فقط مربوط به تجربه درونی نخبگان دولتی نیست، بلکه منابع ساختاری گسترده تر (ملی، بین المللی و حتی جهانی) نیز هست. (Beneš, 2011). FPA خود را در روند داخلی سیاست گذاری خارجی و

۱ Foreign Policy Decision Making (FPDM)

۲ Psycho-Social Milieu Approach (PSM)

۳ Bureaucratic Politics Approach (BP)

۴ foreign policy analysis

۵ international relations

عملکرد داخلی دولت و با کنار گذاشتن عوامل سیستماتیک، عنوان یک رویکرد تحلیلی محدود کرده است. ولی در IR، بازیگران فردی "منطقی" رفتار می نمایند. خصوصیات شخصی آنها با تجزیه و تحلیل سیاست خارجی بی ارتباط هستند. در همین رابطه، بیشتر انتقادات علیه FPA از واقع گرایان صورت می گیرد. آنها معتقدند؛ که دولت ها از مفهوم قدرت انگیزه می گیرند و مکاتب بیشماری در واقع گرای، گزارشی متفاوت از انگیزه دولت ارائه می دهند. اما انگیزه ای که دولت ها در FPA دنبال می کنند چیست؟ FPA یک تصویر "دولت محور" ارائه می دهد، اما نتوانسته نظریه ای واضح از دولت ارائه دهند. در حقیقت، FPA یک "نظریه کلی درباره سیاست خارجی" تدوین نکرده است و گفته می شود FPA به طور منظم در پارادایم های نظری موجود نمی گنجد. نظریه پردازان سعی کرده اند از FPA فاصله بگیرند، زیرا تمرکز محدود بر شخص در تصمیم گیری و افزایش فاصله با دنیای دیپلماتیک، به همان اندازه IR را به یک "علم رفتاری" تبدیل می کند. هادسون، کاستی های نظریات IR از جمله واقع گرایی را برجسته و افزودند که حوزه IR نتوانسته است پایان جنگ سرد را پیش بینی کند، اما تمرکز FPA بر روی چگونگی و چرایی ایجاد سیاست است و فرض می کند که انسان منشأ رفتار و بیشترین تغییر در سیاست های بین المللی است.

۱-۱ تحلیل سیاست خارجی (FPA)

بسیاری از تئوری های روابط بین الملل بیشتر به دولت - کشور به عنوان سطح تجزیه و تحلیل برای تبیین سیاست خارجی یا رفتار سیاست خارجی می پردازد و بر مطالعه تصمیم گیرندگان انسانی، "فردی یا درون گروهی" متمرکز است. به عبارت دیگر، سیاست خارجی محصول بازیگران، ساختارهای خاص، داخلی و بین المللی است (Smith et al., 2008: 12). هادسون می گوید: «تصمیم گیران، خواه داخلی یا خارجی، که مسئولیت رسمی ندارند. تا زمانی که نشان داده شود که اعمال و سخنان آنها می تواند بر روند تصمیم گیری و از این رو سیاست ناشی از آن تأثیر داشته باشد، آنها به تجزیه و تحلیل سیاست گذاری مرتبط هستند». بازیگران یا آنچه که گراهام آلیسون آن را "بازیکن" خوانده است، شامل رئیس جمهور، دیپلمات های وزارت امور خارجه، ارتش در پنتاگون، سرویس های اطلاعاتی، دستیاران یا مشاوران سیاسی، احزاب سیاسی، گروه های اقدام سیاسی، قدرتمند / تأثیرگذار، افرادی مانند رهبر اکثریت مجلس سنا یا رئیس یکی از کمیته های کنگره، اعضای رسانه ها و مطبوعات و کارشناسان حوزه یا صاحب نظران از گروه های ذینفع داخلی / شرکت های لابی کننده / اتاق فکری باشند.

(Hudson, 2007: 4, 127-28).

از سوی دیگر در فرایند تصمیم گیری در سیاست خارجی عوامل مختلفی تأثیرگذار هستند که شامل: عوامل "سیاسی، فرهنگی، روانشناختی، اقتصادی، ملی، منطقه ای، جهانی، تکنولوژیکی، ایدئولوژیکی، شناختی و هنجاری می شوند

در FPA، توضیحات چند منظوره است و از چندین سطح تجزیه و تحلیل فردی، دولتی و بین المللی مشتق شده است، زیرا همه آنها تا زمانی که بر روند تصمیم گیری تأثیر بگذارند مورد توجه تحلیلگر هستند. (Neack et al., 1995: 11, 17)

این بحث در سه سطح، در کتاب کنت والتز "انسان، دولت و جنگ" معرفی شد، که در آن او تحقیق کرد که آیا علل جنگ را می توان به بهترین وجه در سطح فردی توضیح داد (آیا انسانها طبیعتاً پرخاشگر هستند؟)، سطح

دولت (آیا برخی از کشورها بیشتر از سایرین به دنبال تضاد هستند؟) (والترز، ۹۸: ۲۵۲-۳) سیستم بین‌المللی ایجاب می‌کند که کشورها به جنگ بروند؟

همسو با موارد ذکر شده، منابع یا "توضیحات" مربوط به فرآیند تصمیم‌گیری، عوامل روانشناختی، سیاست داخلی و مخالفین، تأثیرات گروه‌های کوچک و سیاست بوروکراتیک، همه تئوری‌های سطح خرد تصمیم‌گیری در مورد سیاست خارجی هستند که در سطح تحلیل فردی قرار می‌گیرند. شامل جغرافیا، ویژگی‌های جمعیتی، اندازه، توانایی‌های نظامی و اقتصادی و بسیاری از ویژگی‌های قدرت یک کشور برشمرده شده است و ارتباط مستقیمی با گزینه‌های سیاست خارجی داشته‌اند. (Neack et al. 1995: 21)

از سوی دیگر در سطح روابط بین‌الملل، دولت‌ها بازیگران اصلی هستند، اما در FPA زمینه تصمیم‌گیری‌ها انسانی است، به صورت انفرادی یا به عنوان یک گروه عمل می‌کنند، که نمی‌توانند به عنوان یک بازیگر منطقی واحد طبقه‌بندی شوند و یکسان نیستند.

از آنجا که فاکتورها در FPA "چند وجهی"، چند سطحی و "چند رشته‌ای" است، زیرا بینش‌های مربوط به "همه رشته‌های فکری"، مانند روانشناسی، جامعه‌شناسی و رفتار سازمانی را در بر دارد. (دهقانی فیروزآبادی، ۹۵: ۲۲۴) انتقادات مربوط به FPA، به ویژه از سوی روابط بین‌الملل، استدلال کرده‌اند که ردیابی همه تأثیرات (و سنجش تأثیر آنها) در مورد انتخاب سیاست خارجی یا حتی تصمیم‌گیری غیرممکن است.

۲-۱ رویکرد تصمیم‌گیری در سیاست خارجی (FPDM)

تمرکز این رویکرد بر روی خود بازیگران و روند تصمیم‌گیری است. مطالعه تصمیم‌گیری شامل تحقیق در مورد سه عامل تعیین‌کننده بود: صلاحیت بازیگران درگیر، انگیزه‌های آنها و ارتباطات در طول تصمیم‌گیری. برای آنها، تجزیه و تحلیل فرایند تصمیم‌گیری، راهی برای "سازماندهی عوامل تعیین‌کننده اقدامات پیرامون آن مقاماتی که برای جامعه سیاسی عمل می‌کردند" فراهم می‌کند. از آنجا که رویکرد آنها متمرکز بر روند تصمیم‌گیری در سیاست خارجی بود، برخلاف نتایج سیاست خارجی، به عنوان رویکرد تصمیم‌گیری در سیاست خارجی شناخته شد. (اسنایدر، ۱۳۸۹: ۱۳۹-۱۳۳)

مفهوم‌سازی تصمیم‌گیری به عنوان واحد تحلیل پاسخ به رفتارهای سیاست خارجی ارائه می‌گردد. رفتارها شامل اهداف، بیانیه‌ها، اقدامات، عدم انفعال، تصمیم‌گیری‌ها و استراتژی‌ها می‌باشد. برای مطالعه این فرایند، باید عواملی را نشان دهیم که بر روند سیاست خارجی تأثیر گذاشته‌اند و براساس آن خط مشی (اظهارات و رفتارها) انجام می‌شود. اساساً، در تصمیم‌گیری، "عوامل علی داخلی و خارجی" تأثیر می‌گذارد. یکی از راه‌های تعیین این عوامل بررسی دلایلی است که توسط سیاست‌گذاران برای انتخاب یا رفتار سیاست خارجی ارائه می‌شود، زیرا دلایل آن می‌تواند انگیزه‌های آنها را نشان دهد. (Snyder et al., 1962: 85-86)

بنابراین، تصمیم‌گیری به عنوان "عملی در یک جنبه دوگانه" تلقی می‌شود: تصمیم‌گیرندگان و محیط داخلی آنها و عوامل بیرونی است که انتخاب آنها را شکل می‌دهد. رویکرد FPDM چشم‌انداز ذهنی دارد، زیرا تلاش می‌کند درک کسانی را که در سیاست‌گذاری درگیر هستند، بفهمد و سعی می‌کند «تعریف خود را از این وضعیت» ارائه دهد (Hollis and Smith, 1990: 144-45)

برخی از محققان بازیگران فردی را جهت تبیین سیاست خارجی مهم می‌دانند یا عوامل ساختاری را در اولویت قرار می‌دهند. (Hill, 2003: 19-24). برخی دیگر، هر دو را ترکیب می‌کنند و به دنبال ادغام سطوح مختلف

تحلیل هستند. رویکرد FPDM - همه عوامل را در تصمیم‌گیری در سیاست خارجی مرتبط می‌دانند (Smith et al., 2008: 88) رویکرد FPDM چند وجهی، چند سطحی، چند رشته‌ای است (Hudson, 2007: 165) و بر تصمیم‌گیری سیاست خارجی متمرکز است، همانطور که توسط انسان‌ها انجام می‌شود.

۳-۱ رویکرد روانی-اجتماعی مایلیو PSM

این رویکرد توسط هارولد و اسپروت ارائه شده است؛ سیاست خارجی را می‌توان با مراجعه به محیط روانی-اجتماعی (زمینه‌ها یا محیط‌های روانی، موقعیتی، سیاسی و اجتماعی) از افرادی که در تصمیم‌گیری نقش دارند توضیح داد (Hill, 2003: 109-16)

برای جنبه روانشناختی رویکرد PSM، تحلیلگر روی ذهن تصمیم‌گیرندگان تمرکز دارد، زیرا «ذهن» شامل شخصیت‌ها، اعتقادات، نگرش‌ها، ارزش‌ها، تجارب، عواطف، سبک، حافظه، ملی‌گرایی و خودپنداری است. (Powell et al., 1986: 206). در زمان جنگ و بحران موقعیت روسای دولت و ویژگی‌های خصوصیات فردی نقش مهمی را ایفا می‌کند. درک اینکه چرا سیاست‌های خاصی پیگیر و ویژگی‌های فردی "جنبه جدایی‌ناپذیر" در روند تصمیم‌گیری محسوب می‌شوند، اهمیت زیادی دارد. (Smith et al., 2008: 20)

برای جنبه "اجتماعی" این رویکرد در مورد چگونگی ویژگی‌های اجتماعی و ملی (زمینه‌های اجتماعی و ملی یا خصوصیات ملی) می‌تواند محیطی را که سیاستگذاران در آن فعالیت می‌کنند شکل دهد و اینکه چگونه محیط بر سیاستگذاران تأثیر می‌گذارد (Sprout and Sprout, 1965: 52, 205) این ویژگی‌ها شامل فرهنگ، درک نقش ملی، تاریخ، جغرافیا، اقتصاد، نهادهای سیاسی و قدرت نظامی است (Smith et al. 2008: 23; Hill, 2003: 117)

۴-۱ رویکرد سیاست بروکراتیک (BP)

آلیسون و فیلیپ زلیکوف مفاهیم دقیقی را برای درک این رویکرد از دیدگاه یک بازیگر بروکراتیک خاص ارائه داده‌اند: اول: اسناد طبقه‌بندی شده، دوم: خاطرات منتشر شده از سوی مقامات مختلف دولت (به عنوان مثال دولت اوباما یا ترامپ) سوم: سوابق عمومی شامل بیانیه، مصاحبه، سخنرانی، نامه‌های سیاسی توسط مقامات می‌باشد. چهارم: کنگره، دادرسی‌های کمیته‌های مختلف کنگره، به همراه نظرات، بیانیه‌ها، مصاحبه‌های رسانه‌ای و پیشنهادات سیاسی اعضای کنگره، می‌توانند منبع مناسبی از تحلیل در تأثیر کنگره بر تصمیم‌گیری برای یک رفتار سیاست خارجی باشند. سرانجام، روزنامه‌ها، مجلات، رسانه‌های مجازی، مقالات آکادمیک در مورد انتخاب سیاست خارجی توسط محققان / روزنامه‌نگاران و کسانی که دارای تخصص در موضوع هستند، شامل این رویکرد می‌باشد. بررسی تمامی مواضع سازمانی، فردی منجر به تصمیم‌گیری در سیاست خارجی می‌شود. بررسی فرایند کنش این بازیگران، موقعیت‌ها، تأثیرگذاری و حرکت بازیکنان را برای تصمیمات و اقدامات دولت مهم می‌باشند. (Allison and Zelikow, 1999: 296)

۲- تاریخچه سیاست خارجی آمریکا در خاورمیانه

خاورمیانه از زمان جنگ جهانی دوم توجه اصلی سیاست خارجی آمریکا را به خود جلب کرده است. فعالیت آمریکا در خاورمیانه به چندین دوره مجزا تقسیم می‌نماییم: قبل از سال ۱۹۴۵؛ دوم از سال ۱۹۴۵، و سوم پس از ۱۹۹۰ و چهارم از ابتدای قرن ۲۱.

۱-۲ سیاست خارجی آمریکا قبل از سال ۱۹۴۵

آغاز تجارت آمریکا با خاورمیانه به بیش از دو دهه سال پیش بر می‌گردد. ارتباطات تجاری میان Smyrna (یک شهر باستانی در ترکیه) و بوستون در سال ۱۷۶۷ شروع شد، زمانی که محصولات Smyrna (به ویژه انجیر) به آمریکا صادر شد. پس از آن، یک خانه بازرگانی آمریکایی در اسمیرنا در سال ۱۸۱۱ تأسیس و اولین قرارداد عثمانی-آمریکایی در ۷ مه ۱۸۳۱ امضا شد. گروه‌های مذهبی آمریکا، به ویژه پروتستان، ماموریت‌های متعددی از سال ۱۸۲۰ را در خاورمیانه انجام دادند که نه تنها مذهبی، بلکه خیریه و پزشکی نیز بود. آنها نسبت به مدرنیزه شدن آموزش و پرورش در منطقه؛ تأسیس موسساتی مانند کالج رابرت در ترکیه در سال ۱۸۶۳، کالج پروتستان سوریه بعدها به نام دانشگاه آمریکایی بیروت (AUB) در سال ۱۸۶۶، کالج زنان استانبول در سال ۱۸۷۱ و دانشگاه آمریکایی قاهره در سال ۱۹۱۹ تأسیس شد (Howard, 1974, 117-118).

پیش از جنگ جهانی اول ارتباط آمریکا با منطقه خاورمیانه محدود به فعالیت‌های تجاری، مسیحی و آموزشی بود. سقوط عثمانی در پایان جنگ جهانی اول کل منطقه خاورمیانه را تحت تأثیر اروپا قرار داد. مصر، عراق، فلسطین، سودان و اردن تحت قیمومیت بریتانیا قرار داشتند، در حالی که کشورهای شمال آفریقا، لبنان و سوریه تحت فرمان فرانسه بودند. منطقه خلیج فارس تحت نفوذ انگلیس قرار داشت. ایالات متحده در طول و پس از جنگ جهانی اول به طور کلی در امور بین‌الملل تمایلی به حضور نداشت. این موضوع به ویژه در منطقه خاورمیانه به چشم می‌خورد، چرا که "انزوا طلب بودن" ویژگی مهمی از سیاست خارجی ایالات متحده بود. (کالاها، ۹۶: ۱۰۴) دکترین ویلسون موجب تقویت مفاهیمی برای ناسیونالیست‌های اعراب برای دستیابی به استقلال بسیار جذاب بود و این ایده در سال‌های پیش رو برای ملی‌گرایی عرب انگیزه فراهم می‌نمود. ولی این موضوع دیری نپایید، در سال ۱۹۱۷، اقدامات آمریکا و انگلستان، چراغ سبز برای ایجاد "خانه ملی" برای یهودیان در فلسطین داده شد. (منسفیلد، ۱۳۸۸: ۱۹۱) در سال ۱۹۲۲، قطعنامه مشترک کنگره برای "تأسیس فلسطین" مخالفت کرد. این مسأله، ادعاهای یهودیان را برای توسعه اراضی خود از رود اردن به دریای مدیترانه را تأیید نمود. تقریباً دو ماه بعد، در ۲۱ سپتامبر ۱۹۲۲، رئیس‌جمهور هاردینگ، قطعنامه مشترک را برای تأیید ایجاد یک میهن ملی یهودیان در فلسطین امضا کرد. در پی وقوع جنگ جهانی اول، علیرغم اینکه منطقه خاورمیانه تحت نفوذ اروپایی‌ها بود، ارتباطات آمریکا و بویژه شرکت‌های نفتی با منطقه به طور پیوسته افزایش یافت. دوره بین دو جنگ جهانی، آمریکا از لحاظ سیاسی در امور خاورمیانه علاقمند به دخالت می‌شود و ارتباطات چندگانه اقتصادی در منطقه ایجاد نمود. شرکت‌های نفتی آمریکایی تعدادی از امتیازات را در ایران، کویت، عربستان سعودی و بحرین در اختیار داشتند. (Pratt, 1972. 516)

۲-۲ سیاست خارجی آمریکا از سال ۱۹۴۵ در پایان جنگ جهانی دوم، آمریکا و شوروی تنها دو ابرقدرت ساختار نظام بین‌المللی بودند. در اوایل دهه ۱۹۴۰، دولت روزولت در ابتدا انتظار داشتند که بریتانیا در منطقه باقی بماند. با این حال، بهار سال ۱۹۴۴ ناظران گزارش دادند "سیاست شوروی در جهان عرب به منظور کاهش نفوذ بریتانیا در این منطقه و دستیابی به توازن قدرت است." در سال ۱۹۴۵، وزارت امور خارجه اعلام نمود بریتانیا قادر به مواجهه با شوروی نیست و آمریکا ممکن است مجبور باشد مسئولیت «تقویت پیشرفت اقتصادی مردم خاورمیانه» و «تسهیل آزادی از دخالت و استثمار خارجی را برعهده گیرد. (Little, 2002, 119-120).

در اواسط دهه ۱۹۵۰، با احتمال گسترش شوروی در منطقه، آمریکا به دنبال یافتن متحدین شد. در فوریه ۱۹۵۵، تلاش آمریکا منجر به تشکیل سازمان پیمان بغداد، همچنین به عنوان سازمان پیمان خاورمیانه شناخته و توسط عراق، ترکیه، انگلیس، پاکستان و ایران تشکیل شد. پس از ده سال، دکترین آیزنهاور در پاسخ به جنگ سوئز ۱۹۵۶، نفوذ شوروی در کشورهای عربی و محدود کردن پان عربیسم ایجاد شد. پس از بحران سال ۱۹۵۸، اعضای پیمان بغداد، به جز عراق، مداخله آمریکا در لبنان را تأیید کردند. در سال ۱۹۵۹، عراق از آن خارج شد و به نام سازمان پیمان مرکزی^۷ تغییر یافت و دفتر مرکزی آن از بغداد به آنکارا منتقل شد. حمایت آمریکا از آن تا سال ۱۹۷۹ ادامه یافت. در دهه ۱۹۶۰، دکترین نیکسون، کشورهای ایران و عربستان را بعنوان متحدین آمریکا در مقابله با شوروی اعلام

نمود. (Little, 2002, 119-120). کارتر دکترین خود را در ژانویه ۱۹۸۰ اعلام نمود؛ ((آمریکا دارای منافع امنیتی حیاتی در خاورمیانه است و مایل است برای مبارزه برای این منافع، شرکای قابل اعتماد داشته باشد).

لازم به ذکر است که از زمان آغاز جنگ سرد، آمریکا چندین سیاست، استراتژی و تاکتیک را برای محدود کردن گسترش احتمالی شوروی در جهان و منطقه خاورمیانه اجرا کرده است. محاصره، تنش و بازدارندگی در میان سیاست های قابل توجه در طول جنگ سرد بود.

۲-۳ سیاست خارجی آمریکا در قبال خاورمیانه از سال ۱۹۹۰

در اوایل دهه ۱۹۹۰، تهدید شوروی به پایان رسید. جرج بوش (پدر) برای ترسیم دنیای پس از جنگ سرد دکترین جدیدی را به نام نظم نوین جهانی مطرح نمود. در اوت سال ۱۹۹۰ عراق به کویت حمله نمود و متعاقب آن آمریکا اقدام عراق را محکوم و شورای امنیت نیز در محکومیت این اقدام، ۱۲ قطعنامه را علیه آمریکا صادر نمود. (unscr.1990)

در ۲۹ نوامبر ۱۹۹۰، قطعنامه شماره ۶۷۸ از سوی شورای امنیت تحت فصل هفتم شورا صادر و توسل به نیروهای نظامی جهت بیرون راندن عراق از کویت را صادر نمود. در روز ۱۷ ژانویه ۱۹۹۱، آمریکا به همراه متحدین پس از ۴۰ روز با نام عملیات طوفان صحرا کویت را آزاد نمود. این واقعه دکترین و چشم انداز ساختار روابط بین الملل بر پایه نظم نوین جهانی را تثبیت نمود.

۲-۴ سیاست خارجی آمریکا در قبال خاورمیانه از ابتدای قرن ۲۱ (۱۱ سپتامبر، بهار عربی و...)

در ابتدای قرن بیست و یک، حادثه ۱۱ سپتامبر در سال ۲۰۰۱، موجب گردید آمریکا استراتژی کلان مبارزه با تروریسم را در پیش بگیرد. (دهشمار ۱۳۸۶: ۱۷۳) در واقع از این تاریخ تروریسم و مبارزه با سلاح های کشتار جمعی^۹ مفاهیمی بود که مستقیماً با منافع ملی و امنیت ملی آمریکا ارتباط پیدا نمود. این حادثه موجب حمله به افغانستان و از سوی دیگر با ادعای وجود سلاح های کشتار جمعی در عراق، آمریکا به عراق حمله نمود.

Middle East Treaty Organisation (METO)

^۷Central Treaty Organisation (CENTO)

^۸ New world order

^۹ of mass destruction weapons

سیاست خارجی آمریکا در آن زمان در راستای موضوعاتی همچون دموکراسی سازی و ملت سازی مورد ادعای آمریکا دنبال می‌شد. جرج بوش (پسر) دولت‌های دیکتاتور در منطقه خاورمیانه را محیط مناسبی برای رشد تروریسم بیان می‌نمود. (میرترابی ۱۳۸۴: ۹۱) افراط‌گرایی و تروریسم بعنوان دو عامل اساسی، آمریکا را بیش از پیش به سمت توجه به ضرورت اصلاحات در خاورمیانه سوق داد. (واعظی، ۱۳۸۸)

پس از ۱۱ سپتامبر، به فاصله یک روز قطعنامه ۱۳۶۸ و سپس ۱۳۷۳ توسط شورای امنیت صادر شد و با توجه به این قطعنامه‌ها حمله نظامی به افغانستان صورت پذیرفت. از سوی دیگر با مخالفت صریح اعضاء ناتو و شورای امنیت، در سال ۱۳۸۱، حمله به عراق صورت پذیرفت. دو ادعای آمریکا در این حمله برجسته بود: ۱- حمایت از القاعده و رژیم طالبان در حمله به خاک آمریکا. ۲- توان تسلیحات کشتار جمعی عراق.

به نظر می‌رسد حمله به خاک افغانستان و عراق، عوامل ژئوپلیتیکی و ژئواکونومیکی دست‌داشته است. از قبیل؛ تسلط بر حوزه‌های پیرامون ایران، نزدیکی به روسیه، دستیابی به منافع نفتی عراق، کنترل و تسلط بر مسیرهای انتقال انرژی منطقه خلیج فارس و خاورمیانه و نهادینه نمودن دکترین نظم نوین جهانی.

اوباما دکترین خود را بر پایه حفظ وضع موجود و جلوگیری از ظهور هژمون منطقه‌ای بر پایه توازن قوا اعلام نمود. استراتژی سیاست خارجی اوباما در خاورمیانه، از جمله؛ اعزام نیروهای اضافی به افغانستان در سال ۲۰۰۹، سیاست حمایت از سرنگونی رژیم لیبی، شکست در روند صلح اسرائیل و فلسطین، رویکرد منفعلانه و عدم استراتژی مناسب در روند تحولات بهار عربی بود. اوباما نتوانست بیان روشن و منسجمی از منافع آمریکا در خاورمیانه ارائه نماید. این موضوعات حول مباحث ذیل دنبال گردید؛ الف- پیگیری حل مناقشه هسته‌ای ایران با جامعه بین‌الملل ب- حفاظت از متحدان منطقه‌ای ج- اطمینان از انتقال آزاد انرژی د- از بین بردن شبکه‌های تروریستی و افراطی در منطقه و مبارزه با داعش. پس از دوران اوباما و انتخاب ترامپ، تغییرات گسترده‌ای در سیاست خارجی آمریکا در منطقه صورت پذیرفت، در بحث بعدی ضمن بررسی سیاست خارجی ترامپ در خاورمیانه ترامپ، مدل‌های تصمیم‌گیری وی را به منظور بررسی فرضیه پژوهش بررسی خواهیم نمود.

سیاست خارجی ترامپ در خاورمیانه

دونالد ترامپ از جناح سنتی حزب جمهوری‌خواه موسوم به «جناح محافظه‌کار» که به جریان پروتستانی-اونجلیکی راست افراطی آمریکا تعلق دارد. این جریان بر عوامل داخلی تأثیرگذار بر سیاست خارجی آمریکا تأکید دارد و معتقد به بازگشت به دوران عظمت گذشته و استثناگرایی آمریکایی است. ترامپ به صراحت مخالف نقش رهبری جهانی آمریکا و به وضوح تعهدات بین‌المللی آمریکا را زیر سؤال برد. (Haass, 2016) ترامپ در سخنرانی برای اعضای کنگره آمریکا اظهار داشت: ((ما از شرکای خود در ناتو، خاورمیانه، و اقیانوس آرام، انتظار داریم نقشی مستقیم و معنی‌دار، هم در همکاری‌های نظامی و راهبردی و هم در پرداخت سهم عادلانه خود برای تأمین هزینه‌ها، برعهده بگیرند)) (whitehouse. 2017).

در ۶ دسامبر ۲۰۱۷، علیرغم مخالفت رهبران کشورهای جهان اسلام و جامعه بین‌المللی، ترامپ انتقال سفارت آمریکا از تالابو به بیت المقدس را تأیید کرد و به این ترتیب اولین کشوری شد که رسماً بیت المقدس (اورشلیم) را به عنوان پایتخت اسرائیل شناخت (Holland and Lubell, 2017). ترامپ رویکردی انتقادی و سخت‌گیرانه برای تغییر سیاست‌های آمریکا در منطقه و متمرکز ساختن آن بر تهدید ایران داشت. از قبیل: برنامه هسته‌ای، برنامه مقابله دریایی در خلیج فارس، برنامه موشک‌های بالستیک، جنگ سایبری و حمایت ایران از شبه نظامیان بنیادگرا می

باشد. به همین مناسبت ترامپ ضمن خروج از برجام، اعمال تحریم های جدید و فشار اقتصادی بر علیه ایران را در دستور کار قرار داد. آمریکا با واگذاری نقش و مسئولیت خود به عربستان و تقویت موقعیت اسرائیل در منطقه و تلاش این دو کشور در ایجاد محور ضد ایرانی در منطقه، سعی در امنیتی کردن دوباره ایران و صلح میان کشورهای منطقه با اسرائیل نموده است.

تحلیل سیاست خارجی ترامپ بر اساس الگوی مدل های تصمیم گیری

در این مقاله در تحلیل مدل های تصمیم گیری سیاست خارجی ترامپ در خاورمیانه از ۳ مدل به صورت ترکیبی بهره می بریم؛ یکی از عناصری که سه رویکرد بخش مبانی نظری (و به طور کلی تحلیل سیاست خارجی) در تبیین سیاست خارجی یک دولت تاثیر می گذارد، اهمیت درک سیاستگذاران فردی، ویژگیهای آنها (آنچه اسنایدر از آن به عنوان "عوامل انسانی" نامیده) و زمینه ای که در آن فعالیت می کنند وجود دارد. برای درک گزینه های سیاست خارجی، تمرکز بر روی سیاستگذاران و متغیرهایی از جمله روانشناختی و اجتماعی است، که بر روی آنها در طی فرآیند سیاست خارجی تأثیر می گذارد. (Snyder et al, 1954: 36)

پاتریک جی هانی در مقاله خود با عنوان "ساختار و فرآیند در تحلیل بحران های سیاست خارجی" اصطلاح "فرآیند" را به عنوان مراحل و وظایف انجام شده توسط گروهی که منجر به یک تصمیم گیری یا انتخاب سیاست در حال انجام است، بیان نموده است. به زبان ساده، اصطلاح "فرآیند" به معنای نحوه تصمیم گیری است، یعنی چه کسی گفت که چه زمانی، چگونه و به چه دلیل سیاست اتخاذ شده است. (Neack et al. 1995: 106)

FPA یک روش کیفی واضح را برای کمک به تحلیلگر تعیین کرده که در جریان تصمیم گیری چه چیزی رخ داده است و متغیرهای علی که بر تصمیم خاصی تأثیر گذاشته اند، شناسایی کرده است (Hudson, 2007: 27, 5v). این روش مستلزم اقدامات رسمی (مانند مصاحبه ها، گفتارها، بیانیه ها، یادداشت های سیاستگذاران)، و همچنین بایستی بازیگران خارجی درباره سیاست گذاری یا سیاستگذاران، مورد بررسی قرار گیرد. پس از این محقق از همان روش تحلیلی یا ابزاری برای توصیف، تجزیه و تحلیل و ارزیابی آنچه سیاستگذاران گفتند و نوشتند استفاده می نماید. (Allison and Zelikow, 1999: 294-95) زمینه های گسترده (روانی) به عنوان زمینه تصمیم گیری، محیط تصمیم گیرندگان و محیط عملیاتی از مجموعه عوامل تاثیرگذار در فرایند تصمیم گیری در درک یا تفسیر سیاست خارجی می باشد. بنابراین، رویکرد FPD، یک رویکرد ذهنی است، زیرا تحلیلگر تشخیص می دهد که سیاستگذاران چگونه در یک محیط خاص، یا به عبارتی دیگر، چگونه سیاستگذاران تصمیم گیری می نمایند را، تعریف کنند. (Sprout and Sprout, 1965: 48, 52-Zinnes, 1972: 210)

به عبارت دیگر، بخشی از درک و وضعیت ذهنی در توضیح ویژگی های شخصی سیاستگذاران، ارزش ها، ادراکات، سیستم های اعتقادی و هویتی، شخصیت و ویژگی های روانی نهفته و بخشی از آن می تواند متغیرها یا منابع سیاست خارجی مانند چشم اندازهای فرهنگی، درک نقش ملی و تأثیرات داخلی را در برگیرد. (Neack et al. 2008: 19)

از رویکرد سیاست بروکراتیک به عنوان یک رویکرد مفهومی برای تحلیل دلایل دخالت آمریکا در خاورمیانه مورد استفاده قرار می گیرد. بینش ترامپ احیای عظمت دوباره آمریکا بود. "شعار او" اول آمریکا "وام گرفته از اندیشه های انزواطلبانه (جکسونیسم) می باشد. مخالفت آن با تعهدات و سوء ظن به سازمان های بین المللی و درخواست تجدید نظر ملی گرایانه تری نسبت به سیاست خارجی است. زبان "آمریکا اول" برای اولین بار در مبارزات انتخاباتی

ریاست جمهوری در قرن بیستم توسط هواداران دموکرات ویلسون در سال ۱۹۱۶ به کار گرفته شد، تا تأکید کند ایالات متحده را از جنگ جهانی اول دور نگه داشته است. (Fox News, 2003). هاردینگ در سال ۱۹۲۰ به آمریکایی‌ها اعلام نمود که "اول به آمریکا فکر می‌کند. امنیت و همچنین امور خیریه در خانه آغاز می‌شود." (Harding, 1920, 81)

ترامپ با بیان شعار "اول آمریکا" در سال ۲۰۱۶، به یک سنت سیاست خارجی با ریشه‌های عمیق در تاریخ آمریکا متوسل شد. وی، در تقابل با تک‌تک رئیس‌جمهوران دموکرات و جمهوری خواه از زمان جنگ جهانی دوم، رویکرد لیبرال بین‌المللی آمریکا را رد نمود.

مهم‌ترین عامل ترامپ علیه آن نظم، اقتصاد بود. احیای اقتصاد آمریکا برای بزرگ کردن آمریکا ضروری بود. ترامپ متقاعد شده بود که ایالات متحده، نه تنها از جانب دشمنانش، بلکه از همه مهمتر از دوستانش، معامله‌ای بی‌فایده را انجام می‌دهد. وی توافقنامه تجارت آزاد آمریکای شمالی^۱ و توافقنامه اقیانوس آرام^۳ را از نو بست و همین رویکرد را با متحدین خود در اروپا و خاورمیانه دنبال نمود و به صورت جدی تر با چین بر عهده گرفته است، او چین را متهم به دستکاری ارز و پایین نگه داشتن ارز خود به صورت مصنوعی نمود. (James H. Nolt, 2016)

رویکرد ترامپ دقیقاً به مدل رویکرد سازمانی اشاره داشت، آمریکا به لحاظ رویکرد داخلی خود مبنی بر نقش مسئولانه در مدیریت نظم جهانی و قدرت بی‌سابقه این کشور مسئولیت و فرصتی را برای ایجاد نظم بین‌المللی ایجاد نمود. این فرایند، بر اساس حاکمیت قانون و باز بودن اقتصادی به منظور اطمینان از شکوفایی تجارت بین‌الملل و پذیرش بیش از ۶۰ کشور در سراسر جهان و پایگاه‌های نظامی آمریکا در ۶۵ کشور مورد حمایت قرار گرفته است. (John A. Thompson, 2017)

از سوی دیگر از منظر رویکرد روانی-اجتماعی مایلیو PSM، استدلال فردی ترامپ در خصوص نقش آمریکا در نظم جهانی در این کلمات خلاصه شده است: ((دنیای ما سیاستمداران آمریکا می‌خندد، زیرا ما از کشتی‌هایی که خودمان نداریم محافظت می‌کنیم، نفتی را که لازم نداریم تهیه و حمل می‌کنیم. برای متحدینی که کمک نمی‌کنند. ژاپنی‌ها، بدون توجه به هزینه‌های هنگفت دفاع از خود توسط آمریکا، یک اقتصاد قوی و پر جنب و جوش با مازاد بی‌سابقه ایجاد کرده‌اند. «نتیجه این ضعف اقتصادی آمریکا است»)). (politico.magazine, 2016)

ترامپ در سال ۲۰۱۱، در مصاحبه با اورلی عاملی در فاکس نیوز بیان نمود: ((ما این همه پول در عراق هزینه نمودیم و آنها از ما متنفرند)). (Foxnews, 2011) ترامپ در خصوص دخالت نظامی در عراق معتقد است: (جهان در حال خندیدن به ما است)). وی خواستار آن است که آمریکا هزینه‌های خود را از نفت عراق دریافت نماید. (۲۰۱۱، CNN)

ترامپ از بعد رویکرد روانی بارها بین ضعف خارجی و افول داخلی ارتباط مستقیمی برقرار نمود، چیزی که همیشه بخشی از اعتقادات او بوده است. وی ادعا می‌کند: "دلیل تلاش برای کاهش مراقبت‌های بهداشتی، این است که چین قصد دارد بسیاری از مشاغل ما را به سرقت ببرد." او استدلال می‌کند که علت بدبختی این است که "ما رهبری ضعیفی داریم." ترامپ استدلال می‌کند، راه حل در بیان اراده ملی، توسط یک رهبر بزرگ است. (Politico, 2020)

^{۱۲} North American Free Trade Agreement

^{۱۳} Trans-Pacific Partnership

از منظر رویکرد تصمیم‌گیری در سیاست خارجی، موضع ترامپ در هر زمینه تفاوت قابل توجهی نسبت به سیاست‌های اجماع دو حزب که در سیاست‌های خارجی ایالات متحده از پایان جنگ جهانی دوم وجود داشته است، را نشان می‌دهد.

ترامپ، نهادهای حاکمیت بین‌المللی را به طور جدی یا نادیده گرفت و یا از آن خارج شد، "مذاکره مجدد" در زمینه تجارت آزاد آتلانتیک شمالی و روابط تجارتي و سرمایه‌گذاری با چین را رها نموده و در جریان شیوع کرونا بودجه سازمان بهداشت جهانی را قطع و سپس آمریکا را از آن خارج نمود.

منتقدین ترامپ، تمایل داشتند که به پیامدهای داخلی وی در دوران شیوع کرونا و افزایش تنش‌های نژادی اشاره نمایند، جامعه آمریکا به طور جدی در معرض خطر ابتلا به نوع اقتدارگرایی پوپولیستی قرار گرفته بود. اما ماهیت قانون اساسی ایالات متحده به گونه‌ای است که ترامپ در کاری که می‌خواست در خانه انجام دهد محدود شد. هم توسط کنگره، توسط دادگاه‌ها و مجموعه رسانه‌ها و ماهیت عمومی هویتی امریکائیان.

مدل تصمیم گیری به دولت ها به عنوان موجوداتی انتزاعی و متافیزیکی توجه ندارد. بلکه جویای روشن ساختن رفتار افراد تصمیم گیرنده مشخصی است که عملاً به خط مشی حکومت ها شکل می دهند. همانگونه که اسنایدر، بروک مطرح ساخته اند « از جمله گزینه های روش شناختی اساسی ما مترداف با دولت و تصمیم گیرندگان رسمی دولت، یعنی کسانی است که اقدامات آمرانه شان از هر حیث، اقدامات دولت شناخته می شود. آنها همان کسانی است که به نام دولت عمل می کنند. فرض بر آن است که تصمیم گیران در داخل یک محیط ادراکی کل عمل می کنند که مشتمل بر سیستم سیاسی ملی خودشان و نیز کل سیستم بین المللی، یعنی یک محیط داخلی و یک محیط خارجی است. (Snyder, R.C., Bruck, 2002)

تصمیم گیرندگان، به صورت انفرادی یا گروهی، با شکل دادن به تعامل در روابط بین الملل تأثیر می گذارند. اسنایدر برخی از موقعیت ها را نسبت به برخی دیگر، سازمان یافته تر می داند. موقعیت ها از نظر فوریت یا فشار برای اتخاذ عمل نیز بسیار متفاوتند. تلقی یک مسئله به عنوان مسئله ای عمدتاً سیاسی، اقتصادی، نظامی، اجتماعی یا فرهنگی در حالت عادی بر این امر که چه کسی و چگونه باید آن را حل کند. تأثیری تولید خواهد داشت. دستیابی به ارزیابی صحیح از گرایشات و نیروهای مختلفی که در یک موقعیت خارجی فعالند از دل آراء متفاوت دیپلمات های حرفه ای، محققان، روزنامه نگاران و دیگران دشوار است (و به همین دلیل، تصمیم گیری سیاست خارجی پیچیده تر از تصمیم گیری داخلی است).

در نتیجه طبق بررسی مدل های مختلف در این پژوهش رویکرد تصمیم گیری سیاست خارجی ترامپ به این شکل

مستون تصمیم گیری سیاست خارجی ترامپ بر پایه ریشه های شخصیتی یا همان رویکرد مایلیو بود، زیرا اولین ستون سیاست خارجی وی، پوپولیسم است. وی سیاست خارجی آمریکا را به سیاست داخلی بازگرداند، پیوندی که در دهه های اخیر به طور فزاینده ای از بین رفته بود. از زمان پایان جنگ سرد، سیاست خارجی آمریکا - جدا از افزایش وطن پرستی در حمایت از واکنش تهاجمی به حملات ۱۱ سپتامبر - به ندرت پشتیبانی اکثریت مردم متوسط را داشته اند، اما در عوض متناسب با نگرانی های نخبگان طراحی شده اند.

از این رو ستون دوم دکترین ترامپ این بود که اترناسیونالیسم لیبرال اکنون نقطه ضعف آمریکا می باشد (رویکرد تصمیم گیری در سیاست خارجی) و بالاترین هزینه خود را به آمریکا تحمیل نموده است و بیشترین مزایا را به قدرتهای رو به رشد که به دنبال به چالش کشیدن نفوذ و هژمونی آمریکا هستند اعطا می کنند. عدم درک واشنگتن از این حقیقت هزینه های عظیمی را بر آمریکا تحمیل نموده است.

ستون سوم دکترین ترامپ سازگاری است، این رویکرد نه به خاطر اهداف، بلکه به خاطر منافع ملی آمریکا پیگیری می شود. ترامپ به دنبال این نبود که "جهانی سازی را در سطح بین المللی دنبال نماید." سیاست خارجی وی را می توان ملی گرایی تو صیف کرد. ترامپ تأکید می کند که ایستادگی درباره منافع آمریکا، مطمئن ترین راه برای تأمین امنیت آن است. (رویکرد بروکراتیک).

در مجموع و با تأیید فرضیه این پژوهش عناصر سیستماتیک، ویژگی های فردی ترامپ، تأثیرات موضوعات داخلی، سیاست های بروکراتیک و پیوندهای شخصی و فرضیات غلط در تصمیم گیری های ترامپ تأثیر گذار بود. این متغیرها توضیح می دهند که سیاستهای ایالات متحده در مورد خاورمیانه در طول ۲۰ سال گذشته چه

اشکال مختلفی را به وجود آورده است - چرا آمریکا در اواخر سال ۲۰۰۱ (و در عراق در ۲۰۰۳) در افغانستان مداخله کرد؟ یک دهه بعد چرا در سال ۲۰۱۷ که قصد خروج از منطقه داشتند چرا تصمیم به ماندن گرفتند و چرا در اوایل سال ۲۰۱۹ ترامپ تصمیم گرفت نیمی از سربازان آمریکایی را از این کشور (و همه سربازان در سوریه) را خارج نماید.

در این پژوهش ما ضمن بررسی رویکردهای FPA به عنوان چارچوب های تحلیلی به دنبال آن بودیم تا بتوانیم سیاست خارجی ترامپ در خاورمیانه را تحلیل نماییم. مفاهیم کلیدی در FPA، مانند بازیگران، ساختارها، توضیح داده شد. در این پژوهش سه رویکرد تصمیم گیری - یعنی FPD، PSM و رویکردهای BP - در تصمیم گیری های دولت ترامپ در خاورمیانه مورد استفاده قرار گرفته شد. علاوه بر این، FPA به عنوان یک نظریه به پژوهشگران این امکان را می دهد تا دریابند که چرا و چگونه یک سیاست خاص به محض مواجهه با واقعیت در خاورمیانه موفق یا ناموفق شده است. چیزی که تئوری های IR مانند واقع گرایی ممکن است نتواند به عنوان یک ابزار تحلیلی لازم برای تجزیه و تحلیل تصمیمات در مرحله اجرا ما را یاری نماید. هر چند کاربرد FPA به عنوان یک چارچوب تحلیلی برای آگاهی از تصمیم گیری در سیاست خارجی ساده نخواهد بود.

منابع

- اسنایدر، ریچارد. محمد جعفر جوادی ارجمند، **تصمیم گیری در سیاست خارجی**. ۱۳۸۹، نشر میزان
- دهشیار، حسین. **سیاست خارجی و استراتژی کلان ایالات متحده آمریکا**، ۱۳۸۶، نشر قومس
- دهقانی فیروز آبادی، دکتر سید جلال، **اصول و مبانی روابط بین الملل** جلد ۲، ۹۵، نشر سمت

- کالاهان ، پاتریک ، منطق سیاست خارجی امریکا، مترجمین ؛ زندگی، یزدان فام و پور آخوندی، ۹۶، نشر پژوهشکده مطالعات راهبردی

- قوام ، دکتر سید عبدالعلی ، روابط بین الملل (نظریه ها و رویکردها) ، ۹۲، نشر سمت

- منسفیلد ، پیتر، **تاریخ خاورمیانه**، ترجمه عبدالعلی اسپهبدی ، ۸۵، نشر علمی و فرهنگی
- میرترابی ، سعید. **آمریکا و راهبرد ترویج دموکراسی در خاورمیانه**، ۱۳۸۴، فصلنامه مطالعات خاورمیانه ، سال ۱۲ ، شماره یک ، بهار

- واعظی ، محمود . رویکردهای سیاسی - امنیتی آمریکا در خاورمیانه ، ۱۳۸۸، فصلنامه سیاست خارجی ، سال بیست و سوم ، شماره سوم ، پاییز

- والتز ، کنت ، انسان ، دولت و جنگ ، ترجمه محمد رضا رستمی ، ۹۸، نشر ثالث
- هوشی سادات ، سید محمد ، تاریخ سیاسی - اجتماعی خاورمیانه ، ۹۵، نشر دانشگاه تهران

-Anderson (Author), Ewan W., Anderson 2013. An Atlas of Middle Eastern Affairs 2nd Edition. Routledge 5-7

Anderson, Perry . 2017. AMERICAN FOREIGN POLICY AND ITS THINKERS ,first published by Verso-

-Allison GT and Zelikow P (1999) Essence of Decision: Explaining the Cuban Missile Crisis. New York: Longman.

-Beneš V (2011) Role theory: A Conceptual Framework for the Constructivist Foreign Policy Analysis. Institute of International Relations, <https://docplayer.net/39556831-Role-theory-a-conceptual-framework-for-the-constructivist-foreign-policy-analysis.html>.

- Brzezinski, Z. (2003). Hegemonic Quicksand. The National Interests, 2003(04), 5-16.

- Brown C and Ainley K (2005) Understanding International Relations. Basingstoke: Palgrave Macmillan.

-Cox M and Stokes D (2008) US Foreign Policy. Oxford: Oxford University.

- Jackson RH and Sorensen G (2016) Introduction to International Relations: Theories and Approaches. Oxford: Oxford University Press

- John A. Thompson, 'The Appeal of 'America First' in Donald Trump's America,' E-International Relations, 1/15/2017.

- Kelly Magsamen and Michael Fuchs, "Destroying the Foundations of U.S. Foreign Policy," Center for American Progress, June 28, 2018, <http://americanprogress.org/issues/security/reports/2018/06/28/452913/destroying-foundations-u-s- Foreign-policy>.

- "Under Mr. Trump, America Surrenders," editorial, New York Times, October 16, 2017

-Hagan JD (1986) Regimes, Political Oppositions, and the Comparative Analysis of Foreign Policy. In: Hermann CF, Kegley CW and Rosenau JN (1986) New Directions in the Study of Foreign Policy. Boston: Allen and Unwin.

- Haass, Richard -(2016) A World in Disarray_ American Foreign Policy and the crisis of the Old Order-Penguin

- Holsti KJ (1967) *International Politics; A Framework for Analysis*. Englewood Cliffs, N.J.: Prentice-Hall.
- Hill C (2003) *The Changing Politics of Foreign Policy*. Houndmills, Basingstoke, Hampshire: Palgrave Macmillan.
- Hollis M and Smith S (1990) *Explaining and Understanding International Relations*. Oxford: Clarendon Press.
- Howard, H. N. (1974). *The United States and the Middle East*. In T. Y. Ismael (Ed.), *The Middle East in World Politics: A Study in Contemporary International Relations* (pp. 117-118). Syracuse, NY: Syracuse University Press.
- Hudson VM (2007) *Foreign Policy Analysis: Classic and Contemporary Theory*. Lanham, MD: Rowman & Littlefield Pub.
- Little, D. (2002). *American Orientalism: The United States and the Middle East since 1945* (pp. 119-120). Chapel Hill, NC: The University of North Carolina Press
- Leffler MP (2017) *Safeguarding Democratic Capitalism: U.S. Foreign Policy and National Security, 1920-2015*. Princeton University Press.
- Pratt, J. W. (1972). *A History of United States Foreign Policy* (3rd ed., p. 516). Englewood Cliffs, NJ: Prentice-Hall, Inc.
- Mintz A and DeRouen KR (2010) *Understanding Foreign Policy Decision Making*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Neack L, Hey JAK and Haney PJ (1995) *Foreign Policy Analysis: Continuity and Change in its Second Generation*. Englewood Cliffs, N.J.: Prentice Hall.
- Powell CA, Dyson JW and Purkitt HE (1986) *Opening the 'Black Box': Cognitive*
- Rashid A (2009) *Descent into Chaos: The World's Most Unstable Region and the Threat to Global Security*. London: Penguin.
- Ripley B (1995) *Cognition, Culture, and Bureaucratic Politics*. In: Neack L, Hey JAK and Haney PJ (1995) *Foreign Policy Analysis: Continuity and Change in its Second Generation*. Englewood Cliffs, N.J.: Prentice Hall.
- Smith S, Hadfield A and Dunne T (2008) *Foreign Policy: Theories, Actors, Cases*. Oxford [England]: Oxford University Press.
- Snyder C, Bruck RHW and Sapin B (1962) *Foreign Policy Decision-Making*. The Free Press of Glencoe.
- Sprout H and Sprout M (1965). *The Ecological Perspective on Human Affairs, with Specially Reference to International Politics by Harold and Margaret Sprout*. Princeton, N. J.: Published for the Princeton Centre of International Studies by the Princeton Univ. Press.
- Zinnes DA (1972) *Some Evidence Relevant to the Man-Milieu Hypothesis*. In: Sprout, ---Harold, Margaret Sprout, James N. Rosenau, Vincent Davis and Maurica A. East, *The Analysis of International Politics; Essays in Honour of Harold and Margaret Sprout*. New York: Free Press.
- (Appearance on Your World With Neil Cavuto, Fox News, January 28th, 2003. 20)
- White B (2008) *The European Challenge to Foreign Policy Analysis*. *European Journal of International Relation*: 37-66, <http://m.ejt.sagepub.com/content/5/1/37.full.pdf>.
- Warren G. Harding, (edited by Fredrick E. Schortemeier) *Rededicating America: Life and Recent Speeches of Warren G. Harding* (Indianapolis, 1920) 81.
- Wittkopf ER, Scott JM and Kegley CW (2002) *American Foreign Policy: Pattern and Processes*. Belmont, CA: Wadsworth/Thomson Learning.

- James H. Nolt, 'Is China a Currency Manipulator? World Policy Blog, January 14th 2016, (<http://www.worldpolicy.org/blog/2016/01/14/china-currency-manipulator>).
- <https://www.politico.com/magazine/story/2016/02/donald-trump-first-campaign-speech-new-hampshire-1987-213595>
- <http://edition.cnn.com/TRANSCRIPTS/0904/15/1k1.01.html>
- <http://www.foxnews.com/transcript/2011/03/31/donald-trump-oreilly-factor-part-2/>
- <https://www.politico.com/newsletters/politico-pulse/2020/02/05/trump-goes-big-on-health-care-at-state-of-the-union-785060>
- Snyder, R.C., Bruck, H.W., and Sapin, B. (2002) Foreign Policy Decision-Making (Revisited). New York: Palgrave Macmillan.
- <https://www.reuters.com/article/us-usa-trump-israel/trump-recognizes-jerusalem-as-israels-capital-reversing-longtime-u-s-policy-idUSKBN1E01P>
- <http://unscr.com/en/resolutions/660>